

The stepchild alimony in Iranian law and Sunni religions

Mahdieh Mohammadi¹, Seyyd mahdi Mirdadashi²

¹Masters, Private Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran
(Corresponding Author). m¹.mohammadi@yahoo.com.

²Assistant Professor , Private Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.
mirdadashim@yahoo.com.

Abstract

The problem of orphans because of the impact of these children on society, the growing number of them, the respect for human affairs, and thousands of other reasons has long been a concern of various societies, especially cultural, social and legal scholars And today their finances, including inheritance and alimony, are under investigation. This research has focused on these children for the aforementioned reasons And since there are divergences between Iranian law, Imamiyah jurisprudence, and Sunni jurisprudence, this article is about explaining and comparing jurisprudential opinions with legal ones in the field of alimony for these children and ultimately solutions for The implications of speculation on the status of such people are raised and suggestions are hoped to fall.

Keywords: Alimony, Children without a guardian, Law and Jurisprudence.

نفقه فرزندخوانده در حقوق ایران و مذاهب اهل سنت

مهدیه محمدی^۱، سید مهدی میرداداشی^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده
مسئول). m71.mohammadi@yahoo.com
^۲ استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران.
mirdadashim@yahoo.com

چکیده

مساله کودکان بی سرپرست به دلیل اثر این کودکان بر جامعه، رشد روزافزون تعداد آنها، رعایت امور انسانی در مورد آنها و هزاران دلیل دیگر از دیرباز مورد توجه جوامع مختلف به خصوص اندیشمندان حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی بوده است. امروزه نیز امور مالی مربوط به آنها از جمله ارث و نفقه بسیار مورد تحقیق و چالش می‌باشد. این تحقیق به دلایل مذکور به نفقه این کودکان پرداخته است و چون در این موضوع میان حقوق ایران، فقه امامیه و نیز فقه اهل سنت اختلاف نظرهایی دیده می‌شود، نوشته حاضر در مقام تبیین و مقایسه نظرات فقهی با حقوقی در حیطه نفقه این کودکان برآمده است و در نهایت راه‌حلهایی برای برون‌رفت از اثر پراکندگی آراء بر وضعیت چنین افرادی مطرح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نفقه، کودکان بدون سرپرست، فقه و حقوق.

مقدمه

موضوع نگهداری و پرورش کودکان بدون سرپرست در فقه و حقوق همواره مورد توجه بوده است و در خصوص آن چالش‌های مختلفی وجود دارد، از جمله تاسیسی یا امضایی بودن نهاد فرزندخواندگی یا همان سرپرستی، عقد یا ایقاع بودن امر سرپرستی، حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی فرزندپذیر و فرزندخوانده مانند نگهداری و حضانت، ارث، نفقه و...، موضوعات نفقه از منظر فقه و حقوق، میزان نفقه و موارد دیگری از این قبیل.

سؤالات تحقیق

سوال اصلی

۱. وضعیت حقوقی نفقه فرزند خوانده در حقوق ایران و فقه اهل سنت چگونه است؟

سوال‌های فرعی

۱. به طور کلی اسلام چه رویکردی نسبت به فرزند خوانده دارد؟ و چه حقوق مالی برای او قائل است؟

۲. این رویکرد در فقه امامیه و فقه اهل سنت به چه شکل بروز کرده است؟

اهداف تحقیق

۱. بررسی وضعیت حقوقی نفقه فرزندخوانده در حقوق ایران و فقه اهل سنت
۲. تبیین رویکرد اسلام نسبت به فرزندخوانده
۳. بررسی چالش‌های موضوع در حقوق موضوعه ایران و ارائه راهکارها و پیشنهادهایی با استفاده از منابع فقهی

پیشینه پژوهش

مسئله کودکان بی‌سرپرست در موارد زیادی مورد توجه اندیشمندان و بزرگان حوزه فقه، حقوق خانواده، حقوق کودک و سایر حوزه‌ها قرار گرفته است از جمله موارد ذیل:

- «فرزندخواندگی در خانواده رومی ژرمنی» نوشته سید حسین صفایی و اسدالله امامی

- «وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی» نوشته محمد موسوی بجنوردی

- «بررسی تطبیقی حقوق خانواده» نوشته ابوالقاسم گرجی و همکاران

- «تأثیر مصلحت اجتماعی در حکم فقهی فرزندخواندگی در مذاهب اسلامی» نوشته سید محمدصادق موسوی بجنوردی و عبدالحمید طالبی
 - حتی تحقیقات متناسبی در جزییات احکام حقوقی و شرایط این نهاد مانند امور مالی فرزندخوانده و فرزندپذیر مثل ارث و نفقه انجام شده است از جمله:
 - «حقوق و اختیارات مالی پدر در حقوق ایران و فرانسه» نوشته غلامعلی سیفی زیناب و مهرانگیز شاهمرادی زواره
 - «بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی» نوشته سید محمد موسوی بجنوردی و فروزان علایی نوین
 - «آثار مالی و غیر مالی فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق جمهوری اسلامی ایران» نوشته محمدصادق ذوقی و حامد ملانوری شمسی
- با وجود همه‌ی این تلاش‌های شایسته تحقیق حاضر از جهت مقایسه‌ی نفقه فرزند خوانده در نظام فقهی و حقوقی ایران با نظام‌های فقهی اهل سنت دارای تمایز است.

روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات

نوع اطلاعات و داده‌ها از نوع کیفی است و جهت گردآوری این اطلاعات و داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار گردآوری اطلاعات با توجه به نوع تحقیق به روش کتابخانه‌ای بوده و ر اساس آن با مراجعه به منابع و مآخذ علمی شامل کتاب‌ها، مجله‌ها و نشریات ادواری موجود در کتابخانه‌ها، اسناد و نشریات حقوقی و... همچنین پایگاه‌های اینترنتی حاوی تحقیقات و مقالات علمی معتبر، اطلاعات مورد نیاز تحقیق گردآوری شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار فیش و تکنیک فیش‌برداری استفاده شده است و در مرحله فیش‌برداری از تکنیک ماخذگذاری به روش علمی و مستندسازی استفاده گردید.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

بعد از جمع‌آوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری، فیش‌ها با توجه به عنوان و موضوعات جزئی طبقه‌بندی شده و اطلاعات و مطالب در بخش‌های مختلف آمده و تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت توصیفی و استدلالی انجام شده است.

جنبه نوآوری پژوهش

هرچند در حوزه نفقه مطالبی به رشته تحریر درآمده است، ولی آنچه که موضوع مذکور را واجد نوآوری می‌نماید، بررسی نفقه فرزندخوانده، آن هم با رویکردی به فقه اهل سنت می‌باشد.

تاریخچه فرزندخواندگی

فرزندخواندگی قانونی نهادی است که به موجب آن رابطه خاصی میان فرزندخوانده و پدر و مادر خوانده به وجود می‌آید. این امر در طول تاریخ سابقه نسبتاً طولانی داشته و در ادوار مختلف به شکل‌های متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر این نهاد به صورت کامل یا ناقص میان افراد بالغ یا غیر بالغ در کشورها با آثار متفاوت رواج دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷).

در روم باستان چنین مرسوم بود که بعد از فوت رئیس خانواده، پسر وی ریاست خانواده را به عهده می‌گرفت. بدین منظور، داشتن فرزندان ذکور اهمیت فراوانی داشت، زیرا تصور مردم چنین بود که اگر مردی فوت کند و پسر نداشته باشد، دیگر از خانواده و خود او اثری نخواهد ماند، لذا بر حسب ضرورت، پسر شخص دیگری را به فرزندگی می‌پذیرفت و طی تشریفات رابطه طفل با خانواده اصلی به طور کامل قطع شده و رابطه حقوقی وی با پدرخوانده برقرار می‌شد و بالطبع نام و مشخصات خانوادگی پدرخوانده بر فرزندخوانده گذاشته می‌شد، ولی لقب خانوادگی قبلی وی به مشخصات خانوادگی جدید اضافه می‌گردید (عامر، ۲۰۰۸م، ص ۷۶-۷۷).

ایران در عهد ساسانیان: در ایران پیش از حمله مسلمانان و اعراب و استقرار احکام و ضوابط اسلامی، فرزندخواندگی همراه و توأم با اعتقادات مذهبی بود. زرتشتیان معتقد بودند که فرزند هر کس پل ورود او به بهشت است و افراد فاقد اولاد در دنیای دیگر، پلی ندارند تا از طریق آن وارد بهشت شوند. این افراد بدون فرزند می‌توانستند برای ورود به بهشت از راه فرزندخواندگی پل‌سازی نمایند.

نوع دیگری از آیین خاص زرتشتیان (سدرز) به این صورت بوده است که هرگاه یک زن یا مرد زرتشتی متوجه می‌شد که مقطوع النسل است، می‌توانست دختر یا پسر زرتشتی را به سمت فرزندخوانده خود انتخاب نماید. می‌توان فرزندخواندگی و پل‌گذاری را با اندک تفاوت (فرزندخواندگی در زمان حیات فرزندپذیر است، اما پل‌گذاری بعد از فوت فرد تحقق می‌یافت) عملی حقوقی با نتیجه یکسان دانست (دامغانی، ۱۳۳۴، ص ۱۹۲).

بعد از ظهور اسلام همان طور که می‌دانیم بعضی از آداب و سنن زمان جاهلیت به قوت خود باقی ماند و اصطلاحاً دین اسلام آن را امضاء کرد و بعضی را نپذیرفت و احکام جدیدی به جای آن آورد، اما در این مورد خاص، اسلام کلیت نگهداری از کودکان بدون سرپرست را که با وجود روایات بسیاری در

لزوم اکرام ایتم و خوراندن گرسنگان و... اثبات می‌گردد، امضاء کرد، اما در واقع شکلی جدید با عنوان سرپرستی تحت شرایطی خاص برای آن تدارک دید. این تاسیس در ابتدا با جریان فرزندخوانده پیامبر اکرم(ص) آغاز شد با این توضیح که در میان اعراب جاهلی_مانند رسم ایران و روم باستان_ بر فرزندخوانده همه احکام و آثار فرزند حقیقی را بار می‌کردند، اما اسلام این رابطه را فقط در قالب سرپرستی از کودک بی‌سرپرست تعریف کرد و حتی به پیامبر(ص) امر شد که بعد از جدایی زینب از همسرش(فرزندخوانده حضرت) ایشان با زینب ازدواج کند تا این امر مهر باطلی بر همه افکار جاهلی عرب در حیطة احکام مربوط به فرزندخوانده باشد. لذا، بعد از اسلام فرزندخواندگی با عنوان نهاد سرپرستی همراه با احکام ویژه‌ای بروز پیدا کرد و امروزه هم در کشورهای اسلامی با اندک تفاوت‌هایی عملی می‌شود، مانند قانون کشور جمهوری اسلامی ایران که نهاد سرپرستی را در قالب عقد می‌پذیرد و تنها بعضی از آثار نسب حقیقی را در آن متصور می‌داند.

ضرورت نهاد سرپرستی

نهاد فرزندخواندگی نهادی است که به دلایل متعدد از مصالح ضروری^۱ به شمار می‌رود و در میان جوامع و تمدن‌های متنوع تاریخی سابقه نسبتاً طولانی داشته است.

محققان برای پیدایش و پذیرش نهاد فرزندخواندگی در میان جوامع بشری عوامل متعددی، از جمله نیازهای روحی، عاطفی، مادی، معنوی، فردی، اجتماعی و حتی اعتقادی و دینی و... ذکر نموده‌اند، که داشتن فرزند و فرزندخواندگی را به صورت امر ضروری مهم در طول تاریخ، آشکار ساخته است و همان طور که نیاز انسان‌ها برای انتقال اعیان و منافع موجب شد بیع، صلح، هبه، اجاره، عاریه، مضاربه، مزارعه و... به وجود آید، همین طور نیاز انسان‌ها به داشتن فرزند، موجب شد نهاد فرزندخواندگی در طول تاریخ در ملت‌های سابق از روم باستان گرفته تا ایران از یونان تا مصر از عرب جاهلی تا سایر ملت‌ها تأسیس شود.

^۱ . شهید اول (م ۷۸۶ق) گفته است: مصالح بر سه قسم است: ضروریه، مانند نفقه انسان بر خود، حاجیه مانند نفقه انسان بر همسرش، تامیبه مانند نفقه انسان بر اقاربش (عبدالمنعم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۴۰) «الأول: ضروریه. الثانی: حاجیه. الثالث: تحسینیة - فالضروریة: هی التي لا بد منها لقیام مصالح الدین و الدنیا؛ بحیث إذا فقدت لم تجر مصالح الدنیا علی استقامة؛ بل علی فساد و قارج و فوت حیاة؛ و فی الآخرة یكون فوات النعم و الرجوع بالخسران المبین؛ و هی الکلیات الخمس - أما الحاجیه: فهی ما یفتقر إليها من حیث التوسعة و دفع الضیق المؤدی فی الغالب إلى الحرج و المشقة اللاحقة بفوت المطلوب، فإذا لم ترع دخل علی المكلفین - علی الجملة - الحرج و المشقة دون اختلال شیء من الضروریات الخمسة - و أما التحسینیة: فهی الأخذ بما یتلیق من محاسن العادات؛ و یجمع ذلك مکارم الأخلاق و الآداب الشرعیة».

بدون تردید فرزندخواندگی از نظر اجتماعی و فردی دارای مصالح و فواید چشمگیری است که می‌توان به پاره‌ای از آنها اشاره کرد:

۱. کودکان یتیم و بی‌پناه، کانون مناسبی برای رشد می‌یابند، و از میزان وظایف مالی و غیر مالی دولت تا حدود زیادی کاسته می‌شود.

۲. خانواده‌هایی که از نعمت فرزند داشتن محروم مانده‌اند، چراغی برای گرم کردن زندگی یکنواخت خود پیدا می‌کنند و در این راه هدفی مشروع و انسانی می‌یابند.

۳. خانواده‌هایی که به علت فقر شدید و ناتوانی در برآوردن نیازهای اولیه کودک خود، فرزند خود را در معابر عمومی یا اماکن مقدسه رها می‌کنند، راهی برای نجات می‌یابند.

۴. مادرانی که برای پوشاندن گناه خود، وسوسه نابود کردن ثمره گناه - که خود گناه بزرگی است - را در سر می‌پرورانند، راهی تازه برای تأمین حیات و سعادت فرزند می‌بینند.

اما این فواید نباید قانونگذار را از زیان اشاعه فرزندخواندگی به هر طریقی غافل کند و آن را به سادگی انجام‌پذیر داند، زیرا واگذاری فرزند به دیگری و پذیرفتن کودکان اگر به راحتی امکان‌پذیر گردد، نظام خانواده و جایگاه آن آسیب می‌بیند و ممکن است احساس شود که برای داشتن فرزند نیازی به تشکیل خانواده نیست، یا می‌توان با پذیرفتن فرزندان نامشروع خود، آنان را در زمره فرزندان مشروع درآورد و آنان که از ترس بی‌پناه ماندن فرزندشان در بی‌بند و باری و آلودگی احتیاط می‌کنند، آسوده خاطر شوند. کریه‌ترین چهره این عمل در موردی ظاهر می‌شود که خرید و فروش کودکان از سوی دلالتان رواج یابد و عده‌ای درصدد برآیند کودکان نیازمند و درمانده را شناسایی نموده، بخرند و با بهایی گران‌تر به توانگران و تشنگان فرزند بفروشند. این مشکلات از پیامدهای این نهاد است و به دلیل اینکه نهاد فرزندخواندگی در حقوق ما، پدیده‌ای نوین و سازمانی نوپدید است، خواه ناخواه ممکن است دچار تحول شود. چنانچه تجربه نشان داده است که گاه قانون‌گذار با تقلید از حقوق خارجی‌ان پیوندهای نامناسبی به نظام حقوقی می‌زند. از این رو، علاوه بر شناسایی حقوق فرزند و فرزندخوانده و فرزندپذیر، باید مصالح و مفاسد این نهاد را جستجو کرد و با مقایسه قانون با فقه، میزان انطباق آن را بررسی نمود.

بدیهی است این فکر که باید از تمام قوانین خارجی پیروی کرد و با گرته‌برداری از قوانین آنان، فرزندخواندگی را از نظر تشریفات ساده و از لحاظ آثار کامل ساخت، صحیح نیست. از این رو باید پایه‌های نهاد فرزندخواندگی را بر پایه مصلحت فرزندخوانده، فرزندپذیر و مطابق با مبانی و قوانین اسلام به منظور سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و یا در حکم بی‌سرپرست جایز دانست (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۵۱۳). در این راستا دولت موظف است نظارت و بازرسی کامل داشته باشد تا از پیامدهای نامطلوب آن جلوگیری شود.

ماهیت نهاد سرپرستی

پس از بررسی سیره عرف و عقلا و انجام فرزندخواندگی به صورت عقدی به بررسی دلایل و اثبات عقدی بودن آن خواهیم پرداخت.

۱. فرزندخواندگی قانونی، نهادی است که به موجب آن رابطه خاصی میان فرزندخوانده و فرزندپذیران (زن و شوهر) به وجود می‌آید و با بررسی فقهی آن معلوم می‌گردد ایجاد فرزندخواندگی قانونی و شرعی فقط از طریق عقد امکان‌پذیر است (حلی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۲۱).

دلیل اول

بنوت حقیقی - نسب و آثار آن - از رابطه خونی و از اراده و اقدام تکوینی میان زن و شوهری برای بچه‌دار شدن پس از ازدواج و تولد کودک به وجود آمده است و نیازمند اذن و اراده دیگری نیست (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۸۴۹). بر خلاف رابطه فرزندخواندگی که ناشی از رابطه خونی و اراده و اقدام تکوینی نیست و زوجین می‌خواهند کودک غیر را به فرزند بی‌پذیرند، اراده و تصمیم آنان در پذیرش فرزند دیگری بدون رضایت و توافق شخص دیگر نمی‌تواند موجب رابطه فرزندخواندگی گردد؛ چون اقدام آنان از اعمال حقوقی، ذات اضافه و محتاج به طرفین است که نیازمند اراده و قول و قبول شخص دیگر است. حال این شخص ثالث در صورتی که فرد نابالغ باشد از دو حال خارج نیست: یا ولی خاص دارد یا ولی عام، زیرا هیچ کودکی را نمی‌توان تصور کرد که بدون ولی باشد؛ چون شارع برای صغار و محجورین، پدر را به عنوان ولی خاص و در صورت فقدان آن، حاکم شرع را به عنوان ولی عام منصوب نموده است:

«الحاکم ولی من لا ولی له» (مراغی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۵۹): «حاکم شرع ولی کسانی است که ولی ندارند».

اگر کسی بخواهد کودک رها شده را بدون اذن به قصد فرزند بی‌پذیرد، بدون آنکه اجازه از حاکم شرع یا ولی خاص او بگیرد، فرزندخواندگی قانونی را ایجاد نکرده است، بلکه تنها کودکی را نگهداری کرده است، همانند اینکه شخصی بخواهد کودکی را که پدر و مادر دارد بدون اذن آنان به فرزند بی‌پذیرد. آیا در این صورت، صرف پذیرش او کافی است؟

از این رو، فقها فرموده‌اند اگر کسی کودک رها شده را برداشت، موظف به حفظ و نگهداری او است، اما اگر آن کودک مالی دارد، باید با اجازه حاکم شرع مال کودک را برای خود او خرج نماید (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۲۱، مساله ۴۲۲)، و یا اگر به منظور محرمیت بخواهد عقدی بخواند، باید از حاکم شرع در این خصوص اذن داشته باشد، وگرنه عقد فضولی است و بدون اذن و اجازه معتبر نیست و اثری بر آن مترتب نخواهد بود (مطهر اسدی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۲۴)، مانند کسی می‌ماند که کودکی را برباید و بدون اذن ولی خاص یا ولی عام کودک، او را سرپرستی نماید و این مصداق آدم‌ربایی است.

اصل عدم ولایت فردی بر فرد دیگر

۱. با عنایت به اصل فوق، احدی بر احدی ولایت ندارد، مگر ولایت آن شخص با دلیل ثابت گردد (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۹، ص ۱۷۲) و اساساً حضانت و نگهداری کودک از باب التقاط و نظام لقیط، چیزی غیر از فرزندخواندگی است (راغب اصفهانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۸۱).

که نباید با آن خلط شود، زیرا در باب لقیط و التقاط کودک، از راه تکلیف شرعی، ملتقط مکلف به حضانت و سرپرستی کودک شده است، نه از جهت اینکه از راه فرزندخواندگی و عقد فرزندخواندگی بخواهد مسئولیت این کودک را بپذیرد. بنابراین می توان گفت حفظ و نگهداری کودکان بی سرپرست در شریعت اسلام از دو راه امکان پذیر است:

راه اول: التقاط. شخص ملتقط حفظ و نگهداری کودکی را به انگیزه احسان، پذیرفته و تصمیم ندارد او را به عنوان فرزند بپذیرد. البته این اقدام با واجب بودن این عمل بر عهده او منافات ندارد.

راه دوم: انعقاد عقد فرزندخواندگی که در شریعت، بعضی از آثار آن مانند نسب، ارث و محرمیت نفی شده است. در این صورت، برای ایجاد عقد فرزندخواندگی نیاز به اذن حاکم شرع دارد.

مؤید اینکه فرزندخواندگی به صورت عقد بوده است، دیدگاه مفسران در مورد عقدی بودن فرزندخواندگی است:

برای مثال مفسران ذیل آیه شریفه «وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيحَتَهُمْ» (نساء، ۳۳) صراحتاً فرموده اند فرزندخواندگی یکی از مصادیق آیه شریفه است و با صراحت به عقدی بودن فرزندخواندگی با تعبیر عقد، معاهده و معاهده تصریح نموده و حتی برخی از آنان صیغه عقد تبنی و فرزندخواندگی را در کتاب های خود ذکر کرده اند.

مبانی سرپرستی در فقه و حقوق

با توجه به امضای کلیت بحث سرپرستی از کودکان بی سرپرست در دین اسلام و نیز مبتنی بودن قوانین جمهوری اسلامی ایران بر فقه امامیه باید گفت که برای اولین بار قانونگذار ایرانی در سال ۱۳۵۳، قانونی با عنوان «قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست» را در ۱۷ ماده به منظور حمایت از این افراد و ساماندهی شرایط مربوط به آنها ترتیب داد و آن را در سال ۱۳۹۲ در قالب ۳۷ ماده روزآمد کرد. مطابق این قانون، بخشی از آثار نسب به فرزندخوانده هم تسری داده شده است، از جمله انفاق، رعایت احترام والدین، تربیت و... اما در مورد ارث و سایر آثار نسب این تنظیم اتفاق نیفتاده است.

به تبع این ابداع قانونگذار ایران در تبیین مبانی احکام مربوط به فرزندخوانده خصوصاً نفقه، ابتدا به بیان مبانی آن در حقوق و بعد از آن در فقه امامیه و اهل سنت می پردازیم:

الف. مبانی حقوقی

در حقوق ایران بر خلاف نظر فقها انفاق کودک بی سرپرست یا بدسرپرست در ابتدا بر عهده سرپرست دانسته شده است. با این توضیح که از جمله آثار حکم سرپرستی لزوم اجرای تعهدات و قراردادی است که به واسطه انعقاد عقد فرزندخواندگی بر عهده زوجین متقاضی و فرزندخوانده نهاد شده است. مبنی بر اینکه به وظایف و تکالیف قانونی و شرعی خود از لحاظ نگهداری و تربیت و پرداخت نفقه همانند فرزند حقیقی به واسطه انعقاد عقد سرپرستی عمل نمایند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴، ص ۶۹۱). همان طور که در ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست بدان اشاره شده، بدیهی است تکالیف و وظایف مقرر در عقد فرزندخواندگی خاص و مخصوص زوجین است و به اقوام و سایر بستگان سرایت نمی‌کند، زیرا این وظایف و تکالیف در اثر عقد سرپرستی پدید آمده است. بنابراین، نمی‌توان گفت به موجب ماده (۱۱۹۹ق.م) نفقه اولاد بر عهده پدر است و پس از فوت پدر یا عدم قدرت او انفاق بر عهده اجداد پدری است.

در مورد فرزندخوانده اگر بخواهیم قواعد حاکم بر انفاق خویشان نسبی را حاکم بدانیم و طرفین (فرزندخوانده و فرزندپذیر) را ملزم به انفاق متقابل کنیم، این مبنا تمام و صحیح نیست، زیرا برای تحقق الزام به انفاق باید دو عامل اساسی به عنوان شرط در مواد ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ ق.م جمع باشد:

۱. وجود خویشاوندی

۲. تمکن یکی از دو خویشاوند و نیاز دیگری به کمک.

در واقع خویشاوندی موجب الزام و تمکن مالی یکی و نیاز دیگری، دو شرط تحقق این الزام است. بنابراین، از تنظیم قانون‌گذار در ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست و بدسرپرست «وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او، از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است» نمی‌توان استفاده نمود که قواعد حاکم بر انفاق خویشان نسبی در مورد حاکم باشد، زیرا این تنظیم قیاسی بیش نیست و در مذهب امامیه قیاس مردود است.

همچنین مطابق بند دوم ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی با توجه به اینکه فرزندخوانده در هیچ کدام از اسباب نفقه خویشاوندی نمی‌گنجد، نفقه به آن تعلق نمی‌گیرد (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۵۰۹)، ولی به نظر می‌رسد با قبول سرپرستی کودک و تعهد و قراردادی که درخواست‌کننده منحصر یا درخواست‌کنندگان پذیرفته‌اند، نفقه کودک بر عهده سرپرست منحصر یا زوجین سرپرست است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۹۳).

چنانچه در ماده ۱۷ (قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست و بدسرپرست ۱۳۹۲) در این باره آمده است و همچنین ماده ۱۱ و ۵ قانون سابق و مستنبط از ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه فرزندخوانده، بر عهده پدرخوانده (زمانی که درخواست‌کننده زوجین هستند) است و بعد از فوت یا عدم قدرت او به انفاق، نفقه فرزندخوانده از دارایی و اموال مادرخوانده استیفاء خواهد شد و اجداد پدرخوانده با توجه به عدم توارث و نبودن قرابت واقعی و خونی، تکلیف انفاق به فرزندخوانده اولاد خود را ندارد (خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸۳). در مورد انفاق متقابل باید گفت که تکلیف به انفاق در مورد سرپرست، یک قاعده استثنایی است که برای حمایت از طفل و تامین منافع مادی و معنوی او مقرر شده است (ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست) و قانون به متقابل بودن نفقه در این باب تصریح نکرده و تکلیف فرزندخوانده در مقابل سرپرست نیاز به حکم صریح دارد که چنین حکمی جعل نشده و از مقررات موجود نیز چنین تکلیفی قابل استنباط نیست، پس طفل تحت سرپرستی در این مورد تکلیفی ندارد (موسوی بجنوردی و علایی نوین، ۱۳۸۷، ص ۳۲-۳۳). در قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۹۲، مفاد ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست با اندک تغییر نگارشی، عیناً تکرار شده است. ماده ۱۷ این قانون اعلام می‌کند: «حقوق و تکالیف سرپرست و کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از لحاظ ... نفقه ... نظیر حقوق و تکالیف پدر و مادر و اولاد است». همچنین است مفاد ماده ۲ قانون سابق که در ماده یک قانون جدید ذکر شده است: «سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد». در این زمینه تغییری در قانون جدید نسبت به قانون سابق ایجاد شده، مبنی بر اینکه: در رابطه با شرایط کودک یا نوجوان قابل سرپرستی، ماده ۱۰ قانون جدید حتی در فرض وجود و حضور پدر، مادر و یا جدپدری، تحت شرایطی سرپرستی را مجاز شمرده است، به این شکل که: «در کلیه مواردی که هیچ یک از پدر یا جد پدری یا مادر نتوانند مسئولیت ولایت و سرپرستی را انجام دهند و یا غبطه مولى عليه را رعایت نکنند، دادگاه می‌تواند مطابق این قانون با رعایت مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۷ قانون مدنی و با لحاظ نظر سازمان، مسئولیت قیم یا امین مذکور در این مواد را به یکی از درخواست‌کنندگان سرپرستی واگذار نماید». بنابراین، ممکن است استدلال شود که در صورت وجود پدر و مادر یا جد پدری، تنها سمت قیم یا امین است که قابل واگذاری به متقاضیان بوده و در این حالت سرپرستی ممکن نیست. قانون‌گذار در ماده ۱۰، با رفع ابهام، حدود اعمال آن را مشخص می‌کند. اما تردید فوق را باید از ذهن دور کرد، زیرا اولاً، صدر ماده ۱۰ در مقام بیان افراد قابل واگذاری جهت «سرپرستی» است: «سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون در صورتی مجاز است که دارای یکی از شرایط زیر باشند».

ثانیاً، در ماده ۱۰ از جمله «دادگاه می‌تواند» استفاده شده که بیانگر اختیار خاص و مضاعف دادگاه در خصوص این دسته از افراد است و ثالثاً، اگر مقصود این بود که این دسته از کودکان و نوجوانان را تنها می‌توان به قیم یا امین سپرد، باید مفاد آن را به شکل تبصره‌ای و نه تحت یک ماده مستقل مطرح می‌گردید. مضاف بر اینکه در چنین حالتی، اصولاً نیازی به بیان در این قانون نبود، زیرا قانون مدنی قبلاً در این زمینه تعیین تکلیف کرده است. در چنین شرایطی، رابطه کودک یا نوجوان با پدر و مادر واقعی‌اش از لحاظ نفقه با ابهام مواجه می‌شود و از آنجایی که هیچ گونه نصی در این زمینه در قانون جدید گنجانیده نشده است، باید به روح و قواعد مستخرج از آن مراجعه نمود.

ب. مبانی فقه امامیه

تأمین نفقه فرزندخوانده توسط فرزندپذیر با مبانی فقه امامیه در تعارض بوده و قانونگذار بدون توجه به مبانی فقهی، آن را در ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست برعهده فرزندپذیر گذاشته است که تأمین نفقه کودکان بی‌سرپرست باید بر عهده حکومت باشد، زیرا یکی از مصادیق قاعده «الحاکم ولی من لا ولی له»، حمایت از کودکان بی‌سرپرست است (عابدین، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹).

ج. مبانی فقه اهل سنت

فقه‌های اهل سنت مهم‌ترین شرایط نفقه را وجود یکی از اسباب نفقه می‌دانند که در این قسمت از تحقیق حاضر، نظر هر یک از فرقه‌های مذاهب اهل سنت را آورده، سپس با استفاده از مطالب حکم بدست آمده را به نفقه فرزندخوانده تسری می‌دهیم:

فقه‌های حنفی (برهانپوری و دیگران، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۶۵) معتقدند، مستحقین نفقه شامل آباء و هرچه بالاتر رود و اولاد هرچه پایین‌تر رود و أرحام از حواشی، مانند عمو، عمه، دختر برادر و خواهر، دایی و خاله است. از اقارب، فقط غیر محارم را مستثنی می‌دانند و فقهای حنبلی (بهوتی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۹۱۹) وارث بودن را ملاک در نفقه اقارب می‌دانند و در این مسأله به آیه شریفه «و علی الوارث مثل ذلک» استناد می‌نمایند. با این بیان که خداوند نفقه را بر «أب» واجب فرمود، سپس «وارث» را بر آن عطف نمود و این عطف اقتضای اشتراک در وجوب حکم را دارا است. بنابراین، همانگونه که نفقه پدر واجب است، نسبت به وارث نیز همین حکم جاری می‌گردد، اما کسانی که جزء ورثه نیستند، نفقه‌ای بر ایشان واجب نیست، زیرا در این مورد دستوری نیامده و قرابت ایشان ضعیف است و مانند سایر مسلمین می‌باشند (مامقانی، بی‌تا، ص ۵۳۱).

فقهای مالکی اتفاق را فقط نسبت به بستگانی که رابطه‌ی طولی با شخص دارند، واجب می‌دانند و در این خصوص گفته‌اند: «لا يجب النفقه علی غیرهم من الاقارب مضافا الی الاجماع علیه فی الظاهر» (دسوقی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۲۲). فقهای شافعی هم نفقه را منحصر به اقارب می‌دانند و در این خصوص آورده‌اند: «نفقه واجب نیست، مگر در مورد والدین و فرزندان». آنها برای گفته‌های خود به روایتی از جمیل بن دراج استناد نمودند که عبارت است از: «عن ابی اُبی عمیر عن جمیل بن دراج قال: لا یعبر الرجل الا علی نفقه الابوین و الولد العدیت» (شربینی شافعی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۸). پس با تأمل در آرای فقهی مذهب اهل سنت می‌توان دریافت که آنها هم همانند فقهای امامیه خویشاوندی نسبی را مهم‌ترین شرط وجوب نفقه می‌دانند. با این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که فقهای مذهب اهل سنت نفقه و فرزندخوانده را بر فرزندپذیر واجب نمی‌دانند.

موضوعات نفقه فرزندخوانده

هنگامی که سخن از موضوعات نفقه است، سه شیء بیشتر از دیگر اشیاء به ذهن خطور می‌کند:

خوراک، پوشاک، مسکن

خوراک شامل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌شود. خوراک، علاوه بر غذا، مانند نان و برنج، خورش غذا را هم شامل می‌شود که خورش غذا نیز واجب است (شهید اول، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴؛ شهید ثانی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۶۹؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۰۷). به تعبیر بعضی از حقوق دانان، منظور از غذا هر چیزی است که انسان برای بقاء و ادامه حیات می‌خورد و می‌آشامد (امامی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۴). بعضی از فقها دادن میوه‌جات را هم واجب دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۱۴). لباس در روایات و گفتار دانشمندان، علاوه بر آن که شامل البسه پوشیدنی، از قبیل پیراهن و شلوار می‌شود، کفش (حذاء) و جوراب را نیز شامل گردیده و کلاً هر آنچه را شخص می‌پوشد، در برمی‌گیرد (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۳۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۰۷).

در مورد مسکن هم وجوب تهیه آن صراحتاً در آیاتی از قرآن کریم بیان گردیده است (طلاق، ۶). در اصل وجوب مسکن تردیدی نیست، اما دانشمندان توصیفات مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. وسعت و نوع منزل، تا حد بسیاری به عرف و عادت بستگی دارد.

سه موضوع فوق (خوراک، پوشاک و مسکن) از مسائل اتفاقی میان دانشمندان هستند، علاوه بر آیات قرآن، روایات بسیاری نیز بر وجوب آنها تصریح می‌کنند (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۲۳ به بعد).

فقهای عامه نیز به اتفاق سه موضوع فوق را جزو نفقه دانسته‌اند.

در آیات و روایات اشاره‌ای به وجوب هزینه‌های دارو و درمان نشده است، اما برخی از فقها اینها را از واجبات شمرده‌اند. آیت الله حکیم، دوا و اجرت پزشک و مخارج زایمان را مطلقاً از موضوعات نفقه دانسته است:

«ومنه الدواء وأجرة الطبيب، ومصاريف الولادة على الأقوى...» (حکیم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۱۳).

بنابر قول قوی‌تر، دوا و اجرت پزشک از موضوعات نفقه محسوب می‌شود.

آیت الله خوئی نیز تصریح کرده است که هزینه‌های پزشکی از موضوعات نفقه است:

«وكذلك اجرة الطبيب والأدوية المتعارفة التي يكثر الاحتياج إليها عادة بل لايبعد أن يكون منها ما يصرف في سبيل علاج الأمراض الصعبة التي يكون الابتلاء لها اتفاقياً ولو احتاج إلى بذل مال خطير ما لم يكن ذلك حرجيه» (خوئی، ۱۳۹۴، ص ۳۹۳، مساله ۱۳۹۹).

مقدار نفقه

در مورد مقدار نفقه، بین فقها نظرات مختلفی وجود دارد که بیان می‌گردد. از جمله:

نفقه به مقدار سد جوع

بنابر اتفاق نظر فقهای مالکی (دسوقی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۶) و برخی از فقهای امامیه (حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۸۹) واجب در نفقه اقارب فقط به مقدار ضرورت برای سلامتی و رفع گرسنگی و نیاز است، زیرا علت وجوب نفقه سد نیاز است، مقدار آن نیز به برطرف شدن نیاز بستگی دارد و ادله وجوب آن نیز بر بیش از این مقدار دلالت ندارد. بنابراین، از لحاظ مقدار، با نفقه زوجه متفاوت است.

رعایت شأن منفق علیه

بنابر نظر غالب فقها واجب در نفقه اقارب به مقدار کفایت از طعام، خورش، لباس، مسکن و ... است و باید ملاحظه حال، شأن، زمان و مکان بشود (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۲۳۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۴۸۸؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۴۴۸۷) صاحب ریاض در این مسأله قائل به اجماع است (سیدعلی طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۶).

مستند قول این گروه از فقها عبارت است از:

یک. آیه «و صاحبهما فی الدنيا معروفاً» (لقمان، ۱۵) می‌فرماید: با پدر و مادر در دنیا مصاحبت به معروف داشته باش. بنابراین، اگر به اندازه کفایت و نیاز ایشان نفقه ندهد، بلکه به اندازه رفع گرسنگی باشد، مصاحبت به معروف نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۹).

۵۰. روایت هند همسر ابوسفیان از پیامبر اکرم(ص) است که حضرت فرمود: «خدی ما یکفیک و ولدک بالمعروف» (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۰۳؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ص ۲۸۸؛ ابن ماجه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۹۹).

در این روایت مقدار نفقه زوجه و فرزندان به اندازه یکسان و به قدر کفایت بیان شده است (شربینی شافعی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۲۰).

موارد سقوط نفقه فرزندخوانده

عدم اطاعت فرزندخوانده از فرزندپذیر

در پاسخ به این پرسش که آیا اطاعت از والدین حکمی به عنوان یکی از حقوق مسلم آنان بر فرزندخوانده واجب است یا خیر؟ و اگر واجب است، محدوده اطاعت از آنان چه مقدار است؟ باید گفت، در رابطه با ضرورت و وجوب اطاعت از والدین صرف اینکه از وجود آنان به وجود آمده است، نمی تواند فارق باشد، مگر آثار وضعی نسب مانند محرمیت و ارث و... که ارتباطی به اطاعت و پیروی از آنها ندارد و از پیامبر اسلام(ص) در رابطه با حق مربی بر متربی و معلم آمده است:

اگر کسی به شخصی مسئله‌ای را بیاموزد، زمام اختیار و مالکیت او را به دست می آورد. عرض شد آیا می شود او را مانند برده بفروشد و یا به عنوان برده او را بخرند، فرمودند: خیر، لیکن می تواند به او امر و نهی کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۴).

با توجه به ماده ۱۷ قانون مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۱ قانون مصوب ۵۳ و ماده ۱۱۷۷ ق.م. فرزندخوانده باید در حدّ متعارف و متناسب با شأن سرپرست مطیع آنها باشد و به آنها احترام بگذارد و به استناد ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی سرپرست حق تنبیه فرزندخوانده را در حد متعارف به ظاهر تأدیب دارد. با منطوق مواد مذکور می توان دریافت که اطاعت فرزندخوانده از فرزندپذیر الزامی بوده به گونه‌ای که ماده ۲۵ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست عدم تحمل هر یک از آنها همدیگر را موجب فسخ فرزندخواندگی می داند با فسخ فرزندخواندگی که یکی از وظایف فرزندپذیر بوده، از بین می رود.

عدم توانگری فرزندپذیر

بنابر اجماع فقهای امامیه (مغنیه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۹؛ نوری طبرسی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۳۷) و عامه (دسوقی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۲۲)، یکی دیگر از شرایط وجوب نفقه فرزندخوانده بر فرزندپذیر، توانگری و قدرت فرزندپذیر بر انفاق فرزندخوانده است.

قدرت پرداخت نفقه فرزندخوانده در صورتی برای فرد حاصل می‌شود که بتواند دیون حال خود را بپردازد و وضعیت زندگی شخصی او در اجتماع محفوظ ماند. در ضمن علاوه بر مخارج خود، بتواند مخارج زوجه دائمی خود را نیز تأمین نماید و پس از ادای نفقه اقارب، در زندگانی معیشتی خود دچار مضیقه نگردد (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۳۱، ص ۳۷۶؛ امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۷، مساله ۴-۵).

ادله

۱. آیه هلاکت

آیه شریفه: «و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة» (بقره، ۱۹۵): «به دست خود، خودتان را به هلاکت نیفکنید».

فقها با استناد به این آیه می‌گویند: «چنانچه انفاق بر فرزندخوانده باعث شود جان انسان به خطر بیفتد، نفقه لازم نیست» (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۳۱، ص ۳۷۴).

۲. آیه و روایات عسر و حرج

خداوند عسر و حرج را از این امت برداشته است، «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۷۸). بنابراین، در جایی که انسان نفقه خودش را ندارد و بخواهد به فرزندخوانده نفقه بدهد، عسر و حرج است.

أنوار نیز می‌فرماید: «لا یكلف الله نفسا إلا وسعها» (بقره، ۲۸۶): «کسی جز به میزان توانایی‌اش تکلیف نمی‌شود»، زیرا یکی از مرزهایی که برای تکلیف تعیین شده است، «طاقات انسان» است و به حکم عقل، کاری که خارج از طاقت انسان باشد، مورد تکلیف الهی قرار نمی‌گیرد. عقل نیز چنین تکلیفی را قبیح می‌داند (ضیایی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۲۸۴).

بنابراین، منفق باید غنی و قادر بر انفاق باشد تا مکلف به پرداخت نفقه گردد (مغنیه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۹).

اجماع

همانطور که بیان شد، بر اشتراط توانایی و قدرت مالی منفق در تکلیف به انفاق اجماع وجود دارد (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۹۳).

انصراف ادله وجوب انفاق بر عمودین

شمول این ادله، از جایی که فرد، قادر بر تأمین مخارج دیگران نیست، انصراف دارد به مواردی که وی مازاد بر مخارج خود، قدرت و توانایی مالی جهت اداره مخارج دیگران را نیز دارا باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۹۴). در ضمن اگر دو نفر محتاج و فقیر باشند، و یکی را ملزم به انفاق دیگری بدانیم، علاوه بر تکلیف مالایطاق، ترجیح بلامرجح، لازم می‌آید که چنین تکلیفی نیز از نظر عقلی محال است.

ج. عدم اتحاد در دین

به اعتقاد فقهای مذاهب حنفی و حنبلی از شرایط وجوب انفاق فرزندخوانده، اتحاد در دین بین فرزندپذیر و فرزندخوانده است (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۶۱). البته اکثر فقها، حتی حنفی‌ها معتقدند اگر فرزندخوانده کافر حربی نباشند، نفقه‌ی ایشان بر فرزندپذیر واجب است.

از منظر آن دسته از فقها علت اشتراط اتحاد در دین بین سایر اقارب در وجوب نفقه مواسات است و از باب برّ و صله است و در صورت اختلاف در دین واجب نبوده و ساقط می‌گردد (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۸۸).

فقهای امامیه به عموم ادله، وجوب نفقه و آیه «و صاحبهما فی الدنیا معروفاً» استناد نموده و موافقت در دین یا ایمان را نه در وجوب انفاق زوجه و نه در وجوب نفقه اقارب، ملاک نمی‌دانند و بر این مطلب تصریح نموده‌اند (علامه حلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۱؛ ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۹۹) فقهای شافعی و مالکی (شربینی شافعی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۵) نیز این اتحاد را شرط نمی‌دانند.

نتیجه‌گیری

فرزندخواندگی یک عمل حقوقی است که باعث پیدایش رابطه والد و فرزندی میان دو شخص می‌شود، بدون اینکه پذیرندگان کودک پدر و مادر واقعی آن فرزندخوانده باشند. این نوع عمل با شکل منحصر به فردی مورد تایید فقه اسلامی بوده و در فقه اسلامی در قالب تنها سرپرستی مطرح است و ماهیت نفقه فرزندخوانده در اصطلاح فقه امامیه و اهل سنت همان مایحتاج ضروری موضوعات مورد نیاز زندگی فرزندخوانده است که منفق (فرزندپذیر یا حکومت اسلامی) مکلف به تأمین آن می‌شود. با توجه به متن و یافته‌های تحقیق اصل وجوب نفقه فرزندخوانده به وسیله بسیاری از آیات و روایات و اجماع به اثبات می‌رسد، اما در خصوص اینکه تأمین این نفقه بر عهده چه کسی است، در حقوق موضوعه ایران و فقه اسلامی اشتراک نظر ندارند، حقوق موضوعه ایران تأمین آن را بر عهده فرزندپذیر می‌داند، در صورتی که فقه امامیه و اهل سنت، منابع تأمین آن را اگر خود فرزندخوانده مالی داشته

باشد از آن، یا در غیر این صورت تامین آن را بر عهده حکومت اسلامی می‌دانند.

تحلیل پژوهشگر این تحقیق بر این است که با توجه به اینکه منابع استنباط حکم در فقه اهل سنت با فقه شیعه تفاوت دارد و اهل سنت بیشتر از دلیل عقل یا بنای عقلا به اموری چون قیاس و استحسان و... تکیه دارند، انتظار می‌رفت که در مورد هر یک از شرایط، احکام، موضوعات و... نفقه فرزندخوانده اختلافات عمیق‌تری میان این دو مذهب اسلامی دیده شود، اما همان طور که بیان شد با تاکید بر سرمنشاء واحد حقوق موضوعه، فقه شیعه و فقه سنی به جز در برخی موارد جزئی، اختلافات ماهوی دیده نمی‌شود.

پیشنهادات

از طرفی بر قانون‌گذار لازم است در قرارداد فرزندخواندگی هزینه‌های مالی و زحمات دیگر و حتی اجرت حضانت و سرپرستی را در نظر گرفته، به گونه‌ای قرارداد را تنظیم نماید که در آتیه شرعاً امکان بازپس‌گیری مخارج از کودک بالغ در صورت توانایی ممکن باشد. گویا سرپرستان کودک هزینه‌ها را قرض داده‌اند و تا زمانی که انفاق با یک قرارداد شرعی برای طرفین امکان‌پذیر و صحیح است، تأکید می‌گردد، نمی‌تواند لزوم انفاق را از راه قیاس که در فقه شیعه نفی و نهی شده است و تنظیم آن با حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر همان طوری که این قیاس به صراحت در ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مشهود است، تصحیح نمود.

همچنین شایسته است که قانون‌گذار امور مالی مربوط به فرزندخوانده از جمله حدود نفقه را روشن‌تر تبیین کند و به آن بپردازد تا در رعایت حقوق این کودکان به عنوان عضوی از جامعه تبعیض یا اجحافی صورت نگیرد و این امور تنها به رویه سپرده نشود، اگرچه تعمد قانون‌گذار نیز در این بین مورد توجه است. از طرف دیگر و با نگاهی عمیق‌تر می‌توان اینگونه دید که با توجه به اثبات عقد بودن نهاد فرزندخواندگی در این تحقیق و نیز اتفاق خردمندان بر آن می‌توان اموری چون نفقه فرزندخوانده را به عنوان شرط ضمن این عقد آورد و به صورت شرط ضمن عقد حدود و مصادیق آن را تبیین کرد. البته این راهکار در مورد ارث به جهت فرض بودن آن محل بحث است، اما لااقل در مورد نفقه ممکن به نظر می‌رسد.

یا راه حل دیگر در باب انفاق فرزندخوانده می‌تواند این باشد که می‌توان انفاق فرزندخوانده را در برابر نفع فرزندپذیران از این نهاد مهم و ضروری و پر فایده قرار داد.

به نظر پژوهشگر این تحقیق هرکدام از راه‌های فوق در جای خود و با تعدیل‌هایی در مورد این نهاد قابل استفاده است. مهم آن است که قانون‌گذاران و دکترین حقوقی به این نهاد و اهمیت آن ارج نهند و به حواشی آن بپردازند تا وجهی از آن به طور نادرستی مغفول نماند که در آینده جامعه قطعاً سهمی بسزایی دارد.

قرآن کریم (با ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

۱. ابن قدامه، ابو محمد (بی تا). **المغنی**. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۹.
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید (۴۲۱ق). **سنن ابن ماجه**. بیروت: انتشارات دارالفکر، ج ۲.
۳. امامی، سیدحسن (۱۳۷۷). **حقوق مدنی**. تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ج ۴، ۵.
۴. انصاری، قدرت الله (۱۳۹۴). **موسوعه احکام الاطفال و ادلتها**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵. بخاری، محمدبن اسماعیل (۴۰۶ق). **صحیح البخاری**. بیروت: دارالفکر، ج ۳.
۶. برهانپوری، نظام و دیگران (۴۱۸ق). **الفتاوی الهندیة**. بیروت: نشر دارالفکر، ج ۱.
۷. بهوتی، منصور بن یونس (۴۲۳ق). **کشاف القناع**. بیروت: دارالاولیاء، ج ۴.
۸. حرعاملی، محمدبن حسن (بی تا). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمد رازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱۵.
۹. حکیم، سید محسن (۱۳۸۸). **منهاج الصالحین**. قم: دارالفقه، ج ۲.
۱۰. حلی، ابومنصور (علامه حلی) (۱۳۸۹). **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳.
۱۱. حلی، ابومنصور (علامه حلی) (بی تا). **تحریر الاحکام**. قم: مؤسسه آل البيت، ج ۴.
۱۲. حلی، ابومنصور (علامه حلی) (بی تا). **تذکره الفقهاء**. تهران: مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه (چاپ سنگی)، ج ۱۷.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف (۴۲۸ق). **نهایه المرام**. قم: مؤسسه الامام الصادق(ع).
۱۴. حلی، جعفر بن حسن (۴۰۴ق). **التنقیح الرائع**. قم: نشر مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳.
۱۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰ق). **تحریر الوسيله**. نجف: مطبعة الآداب، چاپ دوم، ج ۲.
۱۶. خمینی، سید روح الله (۴۲۲ق). **استفتائات**. قم: دفتر نشر اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵). **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**. علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ج ۴.
۱۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴). **کتاب النکاح**. بی جا: بی نا.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱). **مصباح الفقاهة**. قم: انتشارات وجدانی، ج ۳.

۲۰. دامغانی، محمدتقی (۱۳۳۴). احوال شخصیہ زرتشتیان ایران. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
۲۱. دسوقی، محمد عرفه (۱۴۲۱ق). حاشیہ الدسوقی. بیروت: نشر دارالفکر، ج ۲.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: نشر دارالشامیہ، ج ۵.
۲۳. شربینی شافعی، خطیب (۱۴۱۳ق). مغنی المحتاج الی معرفه الفاظ المنہاج. بیروت: دارالفکر، ج ۳، ۷، ۲.
۲۴. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). نیل الاوطار. قم: دارالحديث، ج ۵.
۲۵. شهید اول (۱۳۸۱). اللعنه الدمشقیه. بی جا: دارالاسلامیہ.
۲۶. شهید ثانی (۱۳۸۹). شرح لمعه. بی جا: بی نا، ج ۵.
۲۷. شهید ثانی (۱۴۱۳ق). مسالک الافہام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیہ، ج ۸، ۵.
۲۸. شیخ بهائی، محمد بن حسین (۱۴۲۹ق). جامع عباسی. تهران: موسسه انتشاراتی فراهانی، ج ۱.
۲۹. صفایی، حسین؛ قاسم زاده، مرتضی (۱۳۸۹). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
۳۰. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۲). جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد. قم: نشر بوستان کتاب.
۳۱. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۹ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱۲.
۳۲. عابدین، الطیب ابی الیسر (۱۳۶۶). مختصر احکام الزواج. بی جا: بی نا، الطبعة السادسة.
۳۳. عامر، عبداللطیف محمد (۲۰۰۸م). التبنی بین التاریخ و الشرایع. القاہرہ: الہیئۃ المصریہ العامہ للکتاب.
۳۴. عبدالمنعم، محمد عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقہیہ. القاہرہ: دار الفضیلہ للنشر التوزیع والتصدیر، ج ۱.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳. قانون حمایت از خانواده، ۱۳۹۲.
۴. قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، ۱۳۵۳.
۵. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، ۱۳۹۲.
۶. قانون مدنی، ۱۳۰۷.
۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). حقوق مدنی خانواده. قم: نشر بهمن برنا.
۷. کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹م.
۳۶. مامقانی، عبدالله (بی تا). الدر المنضود فی صیغ الایقات و العقود. نجف: المطبعہ المرتضویہ.
۳۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. الجامعہ لدرر اخبار الائمه الاطہار. بیروت: مؤسسہ

- الوفاء، چاپ دوم، ج ۲.
۳۸. محقق حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). **شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**. بی‌جا: انتشارات استقلال، ج ۴.
۳۹. مراغی، عبدالفتاح (۱۳۷۵). **العناوين**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲.
۴۰. مسلم بن حجاج (بی‌تا). **صحیح مسلم**. بیروت: دار الفکر.
۴۱. مطهراسدی، ابومنصور حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). **قواعد الأحكام**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱.
۴۲. مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۸ق). **فقه الامام الصادق (ع)**. تهران: موسسه الصادق للطباعه النشر ایران، ج ۵.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). **کتاب النکاح**. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ج ۷.
۴۴. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۹۴). **اندیشه‌های حقوقی، حقوق خانواده**. تهران: نشر مجد.
۴۵. موسوی بجنوردی، محمد؛ علایی نوین، فروزان (۱۳۸۷). بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی. متین، شماره ۴۲، ص ۱۹۶.
۴۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ج ۲۹، ۳۱.
۴۷. نوری طبرسی، حسین (۱۳۹۲). **مستدرک الوسائل**. بی‌جا: بی‌نا.